بایدها و نبایدهای فرصت جوانی

اصغر نیکومنش

جوانی فرصتی بی‌بدیل برای هر انسانی است تا بتواند به کمالات و مقاماتی برسد که ابدیت او را تضمین می‌کند. از همین رو در روایات اسلامی بسیار از فرصت جوانی سخن به میان آمده و به جوانان هشدار داده شده تا حداکثر بهره‌برداری را از این فرصت کوتاه و زودگذر ببرند. اما بسیاری از جوانان وقتی این فرصت از دست برود و به پیری برسند تازه متوجه می‌شوند که چه فرصت بی‌بدیلی را از دست داده که هیچ جایگزینی برای آن نیست ولی این پشیمانی دیگر سودی ندارد، زیرا جوانی غیر قابل بازگشت و جایگزینی است.

از این رو امیرمومنان علی(ع) درباره فرصت جوانی می‌فرماید: بادر شبابک قبل هرمک و صحتک قبل سقمک؛ جوانی خود را قبل از فرارسی پیری و سلامتی خویش را قبل از بیماری دریاب.(غرر الحکم، ص ۳۴۰)

در حقیقت قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. انسان تا گرفتار بیماری یا فقر و مانند آنها نشود، قدر سلامت و عافیت و دارایی و ثروت را نمی‌داند؛ چنان‌که جوان قدر جوانی و توانمندی‌های آن را نمی‌داند و هنگامی که آن را از دست دهد تازه متوجه ارزش و اهمیت آنها می‌شود. البته مشکل این‌جاست که ممکن است بیمار به سلامت بازگردد و سالم شود؛ اما هرگز جایگزین و بدیلی برای جوانی نیست و بازگشت به سوی آن جزو محالات است.

مشکل اغلب جوانان این است که در این سن یا دنبال بازی و سرگرمی می‌روند، یا دنبال امور لهو و بیهوده رفته و از این شاخه به آن شاخه می‌پرند، یا دنبال تفاخر و آراستگی ظاهر هستندو از آراستگی باطن و تزکیه نفس غافل می‌شوند.

بر اثر همین سرگرمی و غفلت نسبت به امور اساسی است که وقتی انسان به پیری رسید تازه متوجه می‌شود که چه کالای با ارزشی را از دست داده و آن را به بهای‌اندک فروخته است. امیرمومنان علی(ع) نسبت به این غفلت انسان می‌فرماید: شیئان لایعرف فضلهما الا من فقدهما: الشباب و العافیه؛ ارزش دو چیز را جز کسی که آن را از دست داده نمی‌داند: جوانی و سلامتی.(غرر الحکم، ص ۴۴۹)

ضرورت پرورش عقلانیت در جوان

از نظر آموزه‌های اسلامی، انسان عاقل کسی است که فرصت‌ها را بشناسد واز آن به درستی و به هنگام بهره گیرد؛ زیرا فرصت‌ها «تمر مرّ السحاب؛ همانند ابر زودگذر است» (نهج‌البلاغه فیض، ص ۱۰۸۶)؛ و اگر بازگشتی برای فرصت‌ها باشد، دیر بازگشت است؛ امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: الفرصه سریعه الفوت و بطیئه العود؛ فرصت خیلی زود می‌گذرد ودیر برمی‌گردد. (غرر الحکم، ص ۸۹)

البته جوان چون هنوز به رشد عقلی نرسیده و قدر و ارزش هر چیزی را نمی‌شناسد و شناخت کامل نسبت به موضوعات و امور ندارد تا به سنجش و ارزیابی و داوری حکیمانه بپردازد، عمرش

همان طوری که قوه غضب و شهوت در نهاد هر انسانی قرار داده شده، فطرت انسانی از عقلانیت و هدایت فطری برخوردار است که او را در مسیر کمالی و رشد قرار می‌دهد؛ زیرا این نرم‌افزار باطنی توانایی شناخت حق و باطل و مصادیق آن و گرایش به حق و مصادیق آن و گریزش از باطل و مصادیق آن را در ذات هر انسانی فراهم آورده است.

را به امور لعب و لهو و تفاخر می‌گذراند. (حدید، آیه ۲۰) بنابراین، نخستین کاری که باید در حق جوان انجام داد، پرورش قوه عقلی اوست تا بتواند بر اساس هدایت فطری و توانایی الهی به شناخت حق و باطل و گرایش‌ها وگریزش‌های درست و راست بپردازد. از آنجا که نماز به عنوان «ذکر»(طه، آیه ۱۴) همواره یاد خدا را در دل فرد زنده می‌کند و او را به سوی کمالات سوق می‌دهد، می‌تواند بسیاری از خصوصیات و صفات خلقتی منفی را مهار و مدیریت کرده و صفات و اعمال نیک کمالی را در شخص تقویت کند.(معارج، آیات ۱۹ تا ۳۵) لذا در آموزه‌های الهی یکی از مسئولیت‌های والدین و اولیای جوانان، فرمان دادن به نماز (طه، آیه ۱۳۲) برای کسب چنین توانایی و افزایش قوه عقلی عنوان شده است.

از نظر قرآن، همان طوری که قوه غضب و شهوت در نهاد هر انسانی قرار داده شده، فطرت انسانی از عقلانیت و هدایت فطری برخوردار است که او را در مسیر کمالی و رشد قرار می‌دهد؛ زیرا این نرم‌افزار باطنی توانایی شناخت حق و باطل و مصادیق آن و گرایش به حق و مصادیق آن وگریزش از باطل و مصادیق آن را در ذات هر انسانی فراهم آورده است.(طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات ۷ و۸) بنابراین، تا زمانی که این فطرت با فجور و گناه دفن نشده باشد، قدرت تفقه و تعقل را دارد و اگر دفن شود این توانایی از دست می‌رود و شخص چون چارپایان دنبال شهوات و غضب می‌رود.(اعراف، آیه ۱۷۹)

بنابراین، باید به جوان آموخت تا از فطرت خویش به درستی بهره گیرد و از نعمت عقل فطری درست استفاده کرده و آن را تقویت نموده به رشد کمال برساند که نشانه آن دوست داشتن اسلام و ایمان و کراهت نسبت به کفر و فسوق و عصیان است. (حجرات، آیه ۷)

گروهی از جوانان در اندیشه پرورش‌اندام هستند و به درسها وکلاسهای پرورش‌اندام می‌روند و انواع ورزش‌های سخت را انجام می‌دهند تا قدرت‌های بدنی کسب کنند و اندامی قوی داشته باشند؛ اما آنچه ارزشی و مهم‌تر است، همان پرورش عقلانیت و تزکیه باطنی قلب است تا از هواهای نفسانی رها شده و از لعب و لهو و تفاخر برهند و به کمالات حقیقی توجه کنند. البته انسان باید جسم را نیز پرورش دهد؛ زیرا جسم و روان سالم، لازم و ملزوم یکدیگر است و شخص مقتدر کسی است که از هردو بهره‌مند باشد و به قول معروف روح سالم در جسم سالم معنا می‌یابد.(بقره، آیه ۲۴۷؛ قصص، آیات ۲۶ و ۲۷) آنچه انسانیت انسان را می‌سازد روان سالم است نه بدن سالم. بنابراین، جوان اگر بخواهد اولویت‌گذاری کند باید نخست به ریاضت روان بپردازد و روان خویش را تزکیه کند و با خودسازی،کمالات عقلی را تقویت کرده و شهوت و غضب را مهار سازد.

از همین رو امیرمومنان درباره ارزشگذاری می‌فرماید: عظم الجسد و طوله لاینفع اذا کان القلب خاویا؛ بزرگی‌اندام و طول قامت برای کسی که روانش از عقل و فکر خالی است، فایده‌ای ندارد.(غرر الحکم، ص ۴۹۹)

جوان باید یاد بگیرد که با هواهای نفسانی و لعب و لهو و تفاخر و پرورش‌اندام فاقد قلب سالم و عقل فطری به جایی نمی‌رسد؛ بلکه اگر کسی به خیری دست یافته تنها در سایه عقل فطری بوده است؛ چنان‌که پیامبر(ص) می‌فرماید: انما یدرک الخیر کله بالعقل؛ همه خوبی و خیرات به وسیله عقل به دست می‌آید.(تحف العقول، ص ۵۴)

اصولا کسی که مومن است، عاقل است؛ زیرا دین با عقل فطری به دست می‌آید که در قلب سالم قرار دارد؛ از همین رو رشید که انسان عاقل به تمام معنا است، انسان مسلمان و تسلیم خدا است و اطاعت امر الهی می‌کند، در حالی که سفیه و بی‌خرد و سبک مغز از اسلام و ایمان دور است.(بقره، آیه ۱۳۰) پس جوان باید در اندیشه ورزشی باشد که نفس او را پاک نگه می‌دارد و قلب او را سالم. دراین حالت است که عقل فطری، او را راهنمایی کرده و گرایش‌هایش را جهت می‌دهد و راهنمای او می‌شود؛ چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: العقل دلیل مومن؛ عقل راهنمای مومن است.(اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵)

ادب آموزی در جوانی

اخلاق به ویژه اخلاق فطری چون عدالت، صداقت، امانت و وفا از اموری است که فطرت انسان آن را می‌شناسد و بدان گرایش دارد؛ زیرا این امور بر اساس انسانیت انسان ساماندهی شده و هدایت فطری الهی بدان سو می‌کشاند. از همین رو در روایات اصول کافی، اخلاق با واژه حیا در کنار عقل و دین مطرح می‌شود تا بیان شود که هر جا عقل فطری الهی باشد، دین الهی و حیا و اخلاق فطری نیز هست.

البته انسان فراتر از این امور به ادب نیاز دارد که لطائف تعامل با دیگران است. اینکه انسان بداند «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد» و در مناسبت‌ها و جاهای گوناگون با توجه به مقتضیات زمان و مکان عمل کند، از مهم‌ترین اصول آداب اجتماعی است که جوان باید در جوانی بیاموزد و به کار گیرد.

دل و قلب جوان به سبب آنکه قریب العهد نسبت به مبدأ الهی خود است، از ظرفیت بسیار بالایی برای پذیرش حق و مصادیق آن برخوردار است و آداب را به آسانی می‌آموزد و به کار می‌برد؛ زیرا همچون شاخه‌ای‌تر است که می‌توان به آن حالت داد؛ اما وقتی جوانی از دست رفت، همچون شاخه محکم درختان پیر است که یا قابل تغییر و حالت‌پذیری نیست، یا اگر زیاد بدان فشار آورده شود، می‌شکند.

امیر مومنان علی(ع) خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشتغل لبّک؛ در راه ادب‌آموزی تو از فرصت استفاده کردم قبل از آنکه دلت سخت شود و عقلت به‌اندیشه‌های دیگر مشغول گردد.(نهج‌البلاغه، ص ۹۰۳)

کسی که در خردی بزرگی نیاموزد در بزرگسالی بزرگی نمی‌تواند بکند و نمی‌تواند آداب اجتماعی را به جا آورد و کریمانه زندگی کند؛ زیرا کسی که در زمانی که مناسب تغییر و تحول است، اقدامی برای خوب بودن و خوب شدن خویش نکند نمی‌تواند عادت‌ها و اخلاق زشت‌خلقتی‌اش چون هلوع، جهول، ظلوم و مانند آنها را تغییر دهد و همین اخلاق تا آخر عمر با او خواهد ماند و او را رسوا می‌کند.

بنابراین، بهترین زمان برای پرورش نیک فرزندان، همان خردسالی تا جوانی است؛ زیرا هر چه سن بالاتر رود، آموزش و پرورش سخت‌تر بوده و یادگیری و تعلم دشوارتر می‌شود؛ امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: من لم یجهد نفسه فی صغره لم ینبل فی کبره؛ هر که قبل از بلوغ با خواهش‌ها و تمایلات نفسانی خویش مجاهدت نکند، در بزرگی به مقام شایسته نائل نمی‌شود.(غرر الحکم، ص ۶۴۵)

پس کسی که در خردی بزرگی نیاموزد در بزرگسالی بزرگی نمی‌تواند بکند و نمی‌تواند آداب اجتماعی را به جا آورد و کریمانه زندگی کند؛ زیرا کسی که در زمانی که مناسب تغییر و تحول است، اقدامی برای خوب بودن و خوب شدن خویش نکند، نمی‌تواند عادت‌ها و اخلاق زشت خلقتی‌اش چون هلوع، جهول، ظلوم و مانند آنها را تغییردهد و همین اخلاق تا آخر عمر با او خواهد ماند و او را رسوا می‌کند؛ زیرا این امور او را به زشت‌گویی و

انسان باید جسم را پرورش دهد؛ زیرا جسم و روان سالم، لازم و ملزوم یکدیگر است و شخص مقتدر کسی است که از هردو بهره‌مند باشد و به قول معروف روح سالم در جسم سالم معنا می‌یابد. اما آنچه انسانیت انسان را می‌سازد روان سالم است نه بدن سالم. بنابراین، جوان اگر بخواهد اولویت گذاری کند باید نخست به ریاضت روان بپردازد و روان خویش را تزکیه کند و با خودسازی،کمالات عقلی را تقویت کرده و شهوت و غضب را مهار سازد.

زشتکاری می‌کشاند و آبروی او را در میان خلق می‌برد؛ چنان‌که امیرالمومنین علی(ع) می‌فرماید: من لم یهذب نفسه فضحه سوءالعاده؛ کسی که نفس خویش را تهذیب نکرده باشد، عادت زشت، او را رسوا می‌کند. (غررالحکم، ص ۷۱۹)

آثار این تزکیه و نمو نفس و تهذیب و پاک‌سازی از عیوب و نواقص، در رفتار فرد بروز می‌کند؛ زیرا «از کوزه همان برون تراود که در اوست.» پس اگر کسی فضایل را در خود تقویت کرده باشد، این فضایل در رفتار اجتماعی، خودش را نشان می‌دهد.

جوانی که به تهذیب نفس و تزکیه آن بپردازد و به جای هواهای نفسانی از عقل فطری و اصول آن پیروی کند، به تقوای فطری می‌رسد که بستری برای بهره‌مندی از علوم وحیانی و کسب تقوای شرعی می‌شود؛ زیرا اطاعت الهی در چارچوب دین فطری و عقلانیت آن، موجب دوری از معصیت خدا شده و انسان را به دین شرعی هدایت می‌کند و مطیع آن می‌سازد که خود فضل الهی است.(بقره، آیات ۲ و ۳ و ۳۸) چنین جوانی می‌تواند به عزت دست یابد که هیچ عزتی فراتر از آن نیست و با هیچ شیوه دیگری قابل دست یافتنی نیست؛ چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: من اراد عزا بلا عشیره و غنی بلا مال و هیبه بلا سلطان فلینتقل من ذل معصیه الله الی عز طاعته؛ هر کسی بخواهد به عزتی بدون وابستگی خویشی و بی‌نیازی بدون مال و هیبت بدون سلطان و مقام اجتماعی برسد، باید از خود را از ذلت گناه و ناپاکی به عزت اطاعت الهی منتقل کند.(بحارالانوار،ج ۱۵، ص ۱۶۴)

کرامت و عزت انسانی در اخلاق نیک است و اصولا خدای اکرم در مقام کرامت خویش استاد و معلم انسان شده تا به او اصول کرامت را بیاموزد و مومنانی که به قرآن به عنوان حبل الله تمسک می‌جویند می‌خواهند به مقام کریم و اکرم برسند و تجلی این اسم حسنای الهی شوند؛ زیرا آموزه‌های قرآن در راستای تربیت انسانی است که مکارم اخلاقی در او تجلی و ظهور یافته باشد(علق، آیات ۳ تا ۵)؛ چنان‌که در حدیث پیامبر(ص) نیز به این نکته به عنوان هدف بعثت اشاره شده است.(بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

جوان باید تلاش خویش را برای تغییر مثبت داشته باشد و سعی کند که دو روزش همانند هم نباشد؛ زیرا اگر چنین باشد، باید به حال خودگریان شود؛ چرا که امام صادق(ع) می‌فرماید: من استوی یوماه فهو مغبون و من کان آخر یومیه خیرهما فهو مغبوط؛ کسی که دو روزش با هم مساوی باشد، زیان کرده و کسی که روز بعدش بهتر از دیروز باشد شایسته است که مورد غبطه دیگران قرار گیرد.(معانی الاخبار، صدوق، ص ۳۴۲)

نکته‌ای که در آموزش و پرورش فرزندان جوان و نوجوان باید توجه داشت، اینکه آموزش و پرورش باید براساس نیازها و مقتضیات زمان باشد، زیرا هر زمانی مقتضیاتی دارد که اگر مراعات نشود، به فرزند آسیب می‌رسد؛ به عنوان نمونه اگر دیروز، سواد به خواندن کتاب و نگارش آن بود، امروز سواد به دانش و علوم رایانه و سواد رسانه‌ای و استفاده از انواع ماشین‌ها و ابزارها و فن‌آوری‌های روز است؛ از همین رو علی(ع) می‌فرماید: لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛ آداب و رسوم زمان خودتان را با زور به فرزندانتان تحمیل نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند. (شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷، کلمه ۱۰۲)

امام صادق(ع) عقلانیت را در شناخت زمانه و بهره‌گیری از فرصت‌ها ومقتضیات آن دانسته و فرموده است: علی العاقل ان یکون عارفا بزمانه مقبلا علی شأنه؛ شخص عاقل باید زمان خویش را بشناسد و به شأن و وظایف خویش با توجه به زمانه خود رو آورد. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۴۲)

بنابراین، شناخت مقتضیات زمان و مکان و تعامل بر اساس آنها می‌تواند بسیار مفید و سازنده است.

انجام عمل با شناخت و تفکر

انسان، نیازمند عمل است؛ زیرا بدون عمل گویی هیچ است و آنچه انسان و جهان را می‌سازد، همان اعمال صالح است که انسان به عنوان خلیفه الله باید داشته باشد. (هود، آیه ۶۱)

علم و عمل دو بال پرواز انسان است؛ چنان‌که ایمان و عمل صالح دو بال عروج انسان تا مقام خلافت الهی است. (فاطر، آیه ۱۰) البته انسان در هر کاری نیازمند شناخت و علم است؛ از همین رو خدا کار مبتنی بر علم را شایسته دانسته و خواهان توقف هنگام جهل و نادانی شده است؛ زیرا چنین کاری چیزی جز عبودیت نفس وهواهای آن نخواهد بود. (اسراء، آیه ۳۶؛ جاثیه، آیه ۲۳)

کسی که بر اساس علم عمل می‌کند، حرکت او مبتنی بر تصور و تصدیق و شوق و جزم و عزم حقیقی خواهد بود و تا به سرانجام نرسد شخص از حرکت باز نخواهد ایستاد؛ چنان‌که امام علی(ع) می‌فرماید: ما من حرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفه؛ هر حرکتی نیست مگر آنکه تو در آن نیازمند معرفت و دانشی برای انجام آن هستی. (تحف العقول، ص ۱۷۱)

پس هر جوانی اگر بخواهد در کارها و انجام اعمال صالح بی‌عیب و نقص باشد، باید علم بیاموزد وکارهایش مبتنی بر علم باشد؛ زیرا علم، برخاسته از تفکر بوده و تفکر ریشه در تعقل دارد؛ چنین رویه‌ای چیزی جز رشد نیست؛ زیرا کسی که عالمانه مبتنی بر تفکر و تعقل عمل می‌کند، هرگز فارغ از دین و اخلاق عمل نمی‌کند؛ چرا که عقل و دین و اخلاق همراه با هم هستند؛ از همین رو انسان عاقل انسانی مومن و رشید است و سفیه کسی است که از اسلام و دین و اخلاق به دور است. (بقره، آیه ۱۳۰)

به هر حال، جوان نباید تابع هواهای نفسانی باشد، بلکه تفکر و تعقل داشته باشد تا به رشد برسد؛ چنان‌که امیرمومنان(ع)می فرماید: فکرک یهدیک الی الرشاد؛ افکار واندیشه‌هایت تو را به سوی رشد واقعی هدایت می‌کند (غررالحکم، ص ۵۱۶)؛ زیرا افکار و اندیشه‌ها اگر بر اساس تعقل و عقلانیت فطری باشد، هرگز فطرت انسان از مسیر صراط مستقیم هدایت بیرون نیست و هر کسی اگر بر اساس فطرت عمل کند، اهل تقوای دینی و اخلاقی است.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

جوانی دوره تلاش و سعی و کوشش است؛ زیرا توان و نیروی بس زیادی در جسم جوان است و روان جوان بسیار پرمشغله و پرکار.

بنابراین، باید از این فرصت بهره گرفت و به دور از تنبلی بدنی و روانی به اصلاح امر خویش پرداخت؛ باید جوان را سرگرم شغلی کرد تا بیکار نماند؛ زیرا در بیکاری مفاسد بسیاری است.

از همین رو امیر مومنان علی(ع) می‌فرماید: ان یکن الشغل مجهده فاتصال الفراغ مفسده؛ اگر تن دادن به شغل مایه زحمت و مجاهدت است؛ بیکاری دائم نیز مایه فساد و نادرستی است. (ارشاد شیخ مفید، ص ۱۴۱)

منت خدا بر روزه‌داران ماه رمضان

رحیم کسایی

زمان با حرکت، آمیخته و عجین است. از همین رو، زمان را با حرکت ماه و خورشید می‌سنجند؛ با این همه، از نظر آموزه‌های قرآن، زمان‌ها با همه یکسانی در لحظات، تفاوت‌هایی دارد که زمانی را بر زمانی دیگر برتر قرار می‌دهد؛ چنان‌که زمان سحرگاهان از دیگر اوقات زمانی برتر دانسته شده است؛ همین برتری نیز برای زمان طلوع فجر تا طلوع خورشید است که براساس آیات و روایات زمان آمد و شد فرشتگان شب و روز است و حجم انبوهی از فرشتگان در تردد هستند که آثار آن برای اهل دل چنان واضح است که گویی جشنی بزرگ در آن زمان در میان آسمان و زمین برقرار شده و خدا آسمان را نورباران می‌کند.

ماه رمضان در طول گردش یکساله، زمانی خاص است که شب قدر در میان آن نیز اخص است. از این رو خدا در قرآن کریم ماه مبارک رمضان و شب قدر را بسیار تکریم و تعظیم کرده و احکام خاصی برای آن قرار داده که از مهم‌ترین آنها، روزه این ماه به عنوان فریضه دینی و احیای شب قدر به عنوان امر بس مستحب است که تقدیر یکساله انسان در آن شب رقم می‌خورد و ابلاغ و امضا و قضا می‌شود.

منت‌های الهی بر انسان‌ها

خدا بر انسان منت نهاده که افزون بر هدایت فطری تکوینی (طه، آیه ۵۰؛ شمس، آیات۷ و۸)، هدایت تشریعی وحیانی را از طریق پیامبران و حجت‌های ظاهری ابلاغ کرده و اسلام و قوانین آن را فرو فرستاده تا عقول را بر انگیزاند و فطرت را بیدار کند ودر مسیر کمالات و دستیابی به مقام خلافت و مظهریت در ربوبیت هدایت کند. (بقره، آیه ۳۸)

از تفضلات و منت‌های بزرگ الهی به انسان، وجود رسول‌الله(ص) در میان مومنان به عنوان «رحمه للعالمین» است؛ زیرا خدا حبیب خویش؛ یعنی محمد(ص) را به سوی خلق فرستاده و تنها این مومنان هستند که با بهره‌گیری از آن حضرت خود را از هر کس و هر چیز دیگری بی‌نیاز می‌یابند و با بهره‌گیری از تعلیم و تزکیه ایشان به کمالات بایسته و شایسته می‌رسند. (آل عمران، آیه ۱۶۴)

پیامبر اکرم (ص) در میان همه پیامبران، یک استثنا است؛ زیرا او شاهد شاهدان از همه امت‌ها و به یک معنا شاهد بر پیامبران الهی نیز است. (بقره، آیه ۱۴۳؛ نساء، آیه ۴۱)

پس همان طوری که خدا بر انسان منت نهاد و افزون بر حجت باطنی، حجت ظاهری اسلام را فرو فرستاد یا بر مومنان منت نهاد و پیامبر(ص) را فرو فرستاد، همچنین بر انسان‌ها منت نهاد و ماه رمضان و روزه آن را برایشان واجب کرد.ماه رمضان و روزه آن از مهم‌ترین احسان‌ها و تفضلات و منت‌های الهی بر مومنان است؛ زیرا خدایی که

وقتی انسان نسبت به شخص یا شخصیتی معرفت یافت، تعظیم و تکریم او با زمانی که نمی‌شناسد فرق دارد. از این رو درباره زیارت معصومان(ع) بر معرفت نسبت به آنان و مقامات و جایگاه بلند ایشان در پیشگاه خدا تاکید شده تا جایی که گفته می‌شود: هر که با معرفت به حق ایشان آنان را زیارت کند، بهشت برایش واجب می‌شود.

مومنان را اهل حمد و ستایش قرار داده، شرایطی را فراهم آورده تا انسان شکر الهی را در قالب روزه به جا آورد و در مسیر تقوای الهی قرار گیرد که او را به تمامیت انوار صفات الهی می‌رساند و خدایی می‌کند.(بقره، آیه ۱۸۳)

ماه مبارک رمضان که ماه روزه و ماه شب قدر است، چنان عظیم و پر برکت و مبارک است که باید آن را ماه اسلام و ماه پاکیزه شدن، ماه خلوص،ماه پیراسته شدن، ماه قیام، ماه نزول قرآن، ماه هدایت مردم، ماه بینات، ماه فرقان و مانند آنها دانست. این گونه است که این ماه از ماه‌های دیگر سال بسیار متمایز و برجسته و برتر است؛ زیرا خدا در این ماه مردمان را افزون بر بهره‌مندی از قرآن و دستیابی به علم، طهارت، تزکیه، به حریم خویش راه داده و با بیان حدودی از حرمات و محرمات، احترام خاصی برای ماه و اهل آن قرار داده است.

تحریم‌های ماه مبارک رمضان جز برای تعظیم و بزرگداشت ماه و اهل آن نیست؛ بنابراین اگر ممنوعیت‌هایی در خوراکی و نوشیدنی و دیگر حلال‌ها برای اهل روزه بیان شده همگی از باب اکرام و عنایت خاص الهی به اهل روزه ماه مبارک رمضان است.

خدا به عنوان میزبان در این ماه بر آن است تا انسان را از حیوانیت به چنان شرایط روحی و روانی برساند که فرشتگان مکرم الهی در آن سطح قرار دارند؛ زیرا آنان فاقد هواهای نفسانی از شهوت و غضب هستند؛ و کسانی که در ماه رمضان به مهمانی خدا می‌روند با محدودیت‌هایی که برای خود ایجاد می‌کنند، از سطح حیوانیت به سطح فرشتگان در می‌آیند و شهوت و غضب خویش را مهار و مدیریت می‌کنند و نفس روحانی خود را تقویت می‌نمایند.

یکی از جلوه‌های احسان و منت و تفضل خدا بر اهل رمضان و روزه داران شب قدری است که نزول قرآن در آن انجام شده است(بقره، آیه ۱۸۵؛ قدر، آیات ۱ تا ۵)؛ قرآنی که همه تعلیمات و معارف غیبی غیر قابل دسترسی جز از طریق وحی، در آن است(بقره، آیه ۱۵۱)؛ این قرآن انسان را چنان متعالی می‌کند که در مقام کریم قرار گرفته و مظهر نام کریم الهی می‌شود؛ زیرا خدای اکرم قرآن را تعلیم داده است(علق، آیات ۳ تا ۵) تا انسان در مکتب قرآن، به تقوایی دست یابد که او را در مقام «اکرمکم عندالله» قرار می‌دهد.(حجرات، آیه ۱۳)

در شب قدر تقدیر یک ساله رقم می‌خورد و هر کسی سرنوشتی را خواهد داشت که در آن شب ابلاغ و امضا و قضا شده است.(دخان، آیات ۱ تا ۵؛ قدر، آیات ۱ تا ۵) از نظر قرآن، شب قدر که اگر انسان آن را درک کند و بتواند مقدرات خویش را با استغفار و دعا به گونه‌ای رقم زند که شقی به سعید تبدیل شود و از دوزخ به بهشت در آید، از یک عمر هشتاد و چند ساله آدمی بهتر است(همان)؛ زیرا کسی ممکن است هزار ماه زندگی کند ولی گرفتار شقاوت دوزخ در آخرت شود و کسی دیگر یک شبه ره صد ساله را برود و با استغفار و دعا و تضرع کاری کند که خدا سرنوشت او را در ام الکتاب تغییر دهد؛ زیرا ام الکتاب تقدیرات در دست خدا است و خدا می‌تواند آن را محو و تثبیت کند.(رعد، آیه ۳۹)

وظایف مومنان در ماه مبارک رمضان

هر چند که خودداری از خوردن و نوشیدن و زناشویی در روز می‌تواند مفهوم شرعی روزه و صحت ظاهری آن را تحقق بخشد، ولی آنچه به روزه معنا می‌دهد، اخلاص قلبی همراه با شناخت نسبت به عظمت این ماه است. اصولا وقتی انسان معرفت و شناخت به چیزی به طور کامل پیدا می‌کند، انگیزه در انجام یا ترک قوی می‌شود و عزم و همت به حد عالی می‌رسد. وقتی انسان نسبت به شخص یا شخصیتی معرفت یافت، تعظیم و تکریم او با زمانی که نمی‌شناسد فرق دارد. از این رو درباره زیارت معصومان(ع) بر معرفت نسبت به آنان و مقامات و جایگاه بلند ایشان در پیشگاه خدا تاکید شده تاجایی که گفته می‌شود:هر که با معرفت به حق ایشان آنان را زیارت کند، بهشت برایش واجب می‌شود.

تحریم‌های ماه مبارک رمضان جز برای تعظیم و بزرگداشت ماه و اهل آن نیست؛ بنابراین اگر ممنوعیت‌هایی در خوراکی و نوشیدنی و دیگر حلال‌ها برای اهل روزه بیان شده همگی از باب اکرام و عنایت خاص الهی به اهل روزه این ماه مبارک است.

بنابراین، باید از خدا خواست تا خدا معرفت کاملی نسبت به عظمت ماه مبارک رمضان و لیله‌القدر به ما بدهد؛ زیرا کسی که مثلا به عظمت لیله‌القدر دست یابد و آن را ادراک کند، یک شبه ره صد ساله را می‌پیماید و از بدبختی به خوشبختی می‌رسد.(قدر، آیات ۱ تا ۵)

مومن در ماه مبارک رمضان باید اعضا و جوارح را از معصیت نگه دارد و تلاش کند تا کاری را انجام دهد که رضایت الهی در آن است. پس همان طوری که دهان را بر خوراکی و نوشیدنی می‌بندد باید گوش و چشم خود را بر لغو ببندد و به سوی لهو و بیهودگی نشتابد و از حرام و منهیات پرهیز کند. جز حلال نخورد و جز خیر و خوبی نگوید و جز برای رضای خدا و ثواب آخرت گام بر ندارد واز عقاب و کیفر الهی بترسد و از ریاکاری و شهرت طلبی در دین و دنیا بپرهیزد و جز خدا نخواهد و جز به اخلاص کاری نکند.

نمازها را در اوقات آن بخواند و کوتاهی درانجام اعمال و تکالیف دینی نداشته باشد و افزون بر انجام واجبات و مستحبات وترک محرمات و مکروهات، از مباحاتی چون خوراکی و نوشیدنی و زناشویی دست کشد.در ساحت مستحبات تلاش کند تا با خویشان نیکی کند و صله رحم به جا آورد و با همسایگان از فضل خویش ببخشد و همان طوری که تن از ناپاکی پاک می‌کند، روان از آلودگی و پلیدی پاک سازد و مال خویش را پاک کرده و حق و حقوق مستحقان را بپردازد. اگر خویشاوندی ترکشان کرد، به آنان بازگردد و با آنان مصالحه کند. در حق کسی که به او ظلم کرده، انصاف ورزد و همه تقصیرها را به گردن او نیندازد و خود را نیز متهم سازد. کسی که تعدی کرد با او مسالمت نماید.درحق کسی تعدی نکند. با کسی که با خدا دشمن است دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد.

با اعمال پاک و رشد دهنده به خدا تقرب جوید و از گناه،خود را پاک سازد و دوباره به گناه و خطا باز نگردد. پس همان گونه که خدا به او توفیق توحید داده، از خدا بخواهد که او را به الحاد باز نگرداند و در حمد خدا کم نگذارد و در دین خدا شک نکند و از راه خدا دور و کور نشود و از محرمات غافل نشود. همچنین از خدا بخواهد که در شب‌های قدر او را به عفو خویش از آتش دوزخ برهاند و صفحه جدید و پاک برایش بگشاید و او را از اهل خیر قرار دهد. از خدا بخواهد که اگر کژ رفت راستش کند و اگر سست شد استوار گرداند و اگر گرایش به شیطان یافت او را نجات دهد واز دامش برهاند. او را بر عبادت پر بار سازد و اوقاتش را به طاعت الهی آراسته کند و روز و شب بر طاعت و تضرع و دعا توفیق دهد و در پایان ماه رمضان مهمان روضه رضوان در عالی اعلی سازد.

مومنان روزه دار می‌دانند که عقوبت الهی در حق آنها به عدل است نه ظلم، عفو الهی به تفضل است و منت و قضای الهی به خیر اوست نه شر. چنین نگرشی موجب می‌شود تا خود را وامدار خدا بدانند و بر طاعت خویش بیفزایند.

چراغ راه

ریخت و پاش کنندگان، برادران شیاطینند!

قال النبی(ص): ایاک و التبذیر، فان الله تعالی یقول: ان المبذّرین کانوا اخوان الشیاطین.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: از ریخت و پاش حذر کن، زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: ریخت‌وپاش کنندگان برادران شیاطین هستند![1]

۱- عدة الداعی، ص ۷۴

حکایت خوبان

آثار اسراف و تبذیر مال

امام علی(ع) در مورد چگونگی مصرف مال می‌فرماید: هرکس از شما که مالی دارد، از فساد برحذر باشد که هر آینه، اگر بخشیدن آن مال، نابجا و ناصواب باشد، ریخت‌وپاش و اسراف است. و هرچند نام وی را در میان مردم بالا می‌برد، اما وی را نزد خداوند پایین و پست می‌گرداند. هیچ‌کس نیست که مالش را ناصواب و ناروا و برای غیرشایستگان صرف کند، جز آنکه خداوند سپاس خود را از وی دریغ دارد و دوستی جز او در دلشان افتد.[1]

۱- الکافی، ج۴، ص۳۱، ح۳

پرسش و پاسخ

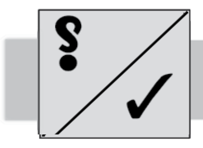

مصرف‌های ناروا در سبک زندگی اسلامی (۳)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه نوع مصرف‌هایی در سبک زندگی یک مسلمان ناروا و ضد ارزش به حساب می‌آید؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاسخ به این سوال به مباحثی همچون: مصادیق مصرف‌های ناروا و اسراف و تبذیر و نسبی بودن اسراف در کارهای خیر پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۶- فرق میان اسراف و تبذیر

اسراف از ماده سرف به معنای تجاوز از حد اعتدال در هر کاری است، اما تبذیر از ریشه بذر به معنای پاشیدن دانه است. هنگامی که این واژه در مباحث اقتصادی به کار می‌رود، به معنای مصرف کردن مال، به صورت غیرمنطقی و ناصواب است. معادل کلمه تبذیر در فارسی ریخت و پاش است. برخی از لغت شناسان در تبیین فرق میان اسراف و تبذیر گفته‌اند: اسراف به معنای گذشتن از حد، در صرف مال است. و تبذیر، اتلاف مال در غیر محل آن است، پس تبذیر از اسراف بدتر است. به همین جهت خدای متعال فرموده «ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین» همانا تبذیرکنندگان برادران شیطان‌اند (معجم الفروق اللغویه، ص ۱۱۴) بنابراین تبذیر عبارت است از مصرف کردن مال در جایی که نباید مصرف شود، هر چند اندک باشد و بر این اساس تبذیر نوعی اسراف شمرده می‌شود، چنان‌که در برخی روایات به این مطلب تصریح شده است. امام صادق(ع) خطاب به مردی می‌فرماید: اتق‌الله، ولا تسرف و لا تقتر، و لکن بین ذلک قواما، ان التبذیر من الاسراف، قال‌الله: ولا تبذر تبذیرا»؛ از خداوند پروا کن و نه اسراف کن و نه تنگ بگیر، بلکه راه میانه را در پیش بگیر، زیرا ریخت و پاش، گونه‌ای از اسراف است. خدای متعال فرموده: هیچ گونه ولخرجی نکن».(الکافی، ج ۳، ص ۵۰۱، ح ۱۴) از این رو در شماری از روایات اسراف و تبذیر در کنار هم مورد نکوهش قرار گرفته است. امام علی(ع) می‌فرماید: «ان اعطاءالمال فی غیر حقه تبذیر و اسراف» همانا خرج کردن نابجا و ناصواب به یقین، حیف و میل و اسراف است. (بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۸، ح ۳۲)

۷- اسراف عنوان کلی انواع مصرف‌های ناصواب

با عنایت به مفهوم دقیق «اسراف» باید گفت که این واژه، عنوان کلی و جامع انواع مصرف‌های نابجا و ناروا است بنابراین آنچه پس از این در ذیل عنوان مصرف‌های ناصواب خواهد آمد، در واقع مصداقی از مصادیق اسراف است.

ب) افراط در رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی

خطرناک‌ترین مصادیق اسراف، افراط در رفاه‌طلبی، لذت‌جویی و تجمل‌گرایی است که در قرآن و روایات اسلامی از آن با عنوان‌های «اتراف» و «تنعم» یاد شده و جامعه اسلامی، نسبت به آن هشدار داده است. این ویژگی خطرناک، در واقع زمینه‌ساز انواع گناهان و آلودگی‌های فردی و اجتماعی است. در روایتی امام علی(ع) درباره خطر افراط در رفاه‌طلبی می‌فرماید: «اتقوا سکرات النعمه، واحذروا بوائق النقمه» از سرمستی‌های نعمت بترسید و از سختی‌های خشم و انتقام(خداوند) دوری کنید.(نهج‌البلاغه، خطبه ۵)

رفاه‌طلبی، لذت‌جویی، هواپرستی، خوشگذرانی و تجمل‌گرایی چنان انسان را سرمست می‌کند که نه تنها برای مسائل اخلاقی و انسانی ارزشی قائل نمی‌شود، بلکه در برابر کسانی که مردم را به ارزش‌های انسانی و اخلاقی دعوت می‌کنند، به مخالفت برمی‌خیزد. از این رو در همه دوران‌ها، مترفان(خوش‌گذران‌ها) در صف مقدم مخالفان پیامبران الهی بوده‌اند، خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و ما در هیچ شهری، هشداردهنده‌ای نفرستادیم، جز آنکه خوشگذرانان آنها گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کافریم و گفتند: ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد.(سبا- ۳۴ و ۳۵) از این‌رو برای پیشگیری از خطری که مترفان در طول تاریخ گرفتار آن شدند، دوری گزیدن از رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی ضروری است.

در روایتی پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «ایاک و التنعم، فان عبادالله لیسوا بالمتنعمین»؛ از نازپروردگی دور باش که بندگان خداوند نازپرورده نیستند. (کنزالعمال، ج ۳، ص ۱۹۲، ح ۶۱۱۱)

فرق میان تجمل و تجمل‌گرایی

پرهیز از تجمل‌گرایی به معنای بی‌توجهی به آراستگی ظاهری زندگی نیست. از این‌رو در روایات اسلامی از یک‌سو، مسلمانان را به ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی توصیه می‌کند و از سوی دیگر، به زیبایی و آراستگی ظاهری تشویق می‌کند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: هر آینه خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد و دوستدار آن است که نعمت خویش را بر بنده‌اش ببیند.(الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸، ح ۱) بنابراین تجمل به معنای آراستگی ظاهری امری ممدوح و تجمل‌گرایی به معنای افراط و زیاده‌روی در آراستگی امری مذموم به حساب می‌آید.

(ادامه دارد)

سلوک عارفانه

رغبت به دنیا عامل بازماندن از سلوک الی‌الله

بدان که رغبت به دنیا، موجب احتجاب از حق و باز ماندن از سلوک الی‌الله است و مقصود از دنیا، هر چیزی است که انسان را از حق‌تعالی به خود مشغول کند... در هر صورت وجود هر موجود یا عالم حجابی است، و تعیین آن نیز حجابی است، و این حجب انسان را از جمال محبوب بازدارد و دلبستگی به هرچه که غیرحق است، خار طریق سلوک الی‌الله است. پس سالک الی‌الله و طالب وصول به لقاء الله و صعود به معارج معارف الهیه، این خار طریق را باید با ریاضت شرعی از بین بردارد.[1]

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی(ره)، ص ۳۰۰

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir